

مسئله‌ی است

شماره دوازدهم / نیمه دوم همراه



اداره کل اوقاف و مطابع
مسئولان تبلیغات اسلامی



مجلس شورای اسلامی
تولیدات



دانشگاه امام خمینی
مدیریت علمی و فرهنگی

فهرست

- ۱ _____ تنها راه حل مسئله فلسطینان
- ۲ _____ پیروزی راهبردی مقاومت در غزه و بیداری امت
- ۵ _____ توافقنامه آتش بس غزه (طرح ترامپ)
- ۹ _____ مفاد مورد تأیید حماس و پیروزی های راهبردی مقاومت
- ۱۱ _____ اختلاف بنیادین و پاشنه آشیل های توافق
- ۱۴ _____ جبهه شمالی: تشدید تنش در لبنان پس از توافق غزه
- ۱۷ _____ پایان برجام و فروریزی ساختار مکانیسم ماشه
- ۲۲ _____ لایه های پنهان جنگ های افغانستان و پاکستان



تنها راه حل مسئله فلسطینان

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

تنها راه حل مسئله فلسطین این است که مردم واقعی فلسطین چه آنهایی که در داخل فلسطین ماندند، چه آنهایی که در بیرون فلسطین هستند، خود نظام حاکم بر کشورشان را تعیین کنند.^۱

۱. بیانات در مراسم سیزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله)، در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۱.



پیروزی راهبردی مقاومت در غزه و بیداری امت

اهمیت بازه زمانی اخیر: از تهاجم نسل‌کشی تا توافق شکننده

تحولات سه هفته‌ای اخیر را می‌توان به عنوان یک نقطه عطف حیاتی در تاریخ منازعه ملت فلسطین و رژیم اشغالگر دانست. این دوره نشان‌دهنده به ثمر رسیدن ایستادگی و پایداری کم‌نظیر ملت فلسطین در غزه، پس از دو سال جنگ تمام عیار و نسل‌کشی بی‌وقفه بود. در این مقطع، جهان شاهد بود که رژیم اشغالگر صهیونیستی، علی‌رغم حمایت‌های نظامی و سیاسی فراگیر آمریکا و غرب، ناگزیر به پذیرش طرحی برای توقف درگیری‌ها و تبادل اسرا، تحت فشار شدید افکار عمومی بین‌المللی و بحران داخلی کابینه خود شد.

این توافق، که با نام پر زرق و برق «طرح صلح غزه» توسط رئیس‌جمهور آمریکا مطرح شد، از منظر امت اسلامی و جریان مقاومت، نه به‌عنوان یک صلح پایدار، بلکه به منزله یک پیروزی راهبردی و پذیرش شروط مقاومت برای توقف موقت درگیری‌ها تفسیر می‌شود. پذیرش این طرح توسط رژیم، اعتراف ضمنی به شکست در تحقق اهداف اصلی جنگ، یعنی نابودی جنبش حماس و آزادی نظامیان اسیر از طریق زور، تلقی می‌شود.

نقش محوری فلسطین در هویت امت اسلامی و لزوم تحلیل از منظر مقاومت



مسئله فلسطین، به‌ویژه پس از جنایات بی‌سابقه متعاقب «طوفان الاقصی» در اکتبر ۲۰۲۳، بار دیگر به نقطه کانونی وحدت در جهان اسلام بدل گشته است. تحلیلگران معتقدند که این رویدادها، شکاف‌های قومی و مذهبی (عرب و عجم، شیعه و سنی) را کم‌رنگ

کرده و موجب تقویت روند «امت‌سازی» در جهان اسلام شده است.

نقش محوری فلسطین در هویت امت اسلامی و لزوم تحلیل از منظر مقاومت

تحولات دو سال اخیر، به‌ویژه طرح صلح غزه در سپتامبر ۲۰۲۵، گواهی بر این مدعاست که پروژه مدیریت بحران در منطقه توسط ائتلاف غرب، شکست خورده است. تئوری آمریکایی‌ها مبنی بر تثبیت امنیت منطقه صرفاً از طریق ستون‌های رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی حامی عادی‌سازی، بدون حل ریشه‌ای و عادلانه مسئله فلسطین، باطل شد. حجم عظیم شهدا فلسطینی‌ها (بیش از ۶۷ هزار کشته و ۱۶۹ هزار زخمی، عمدتاً زن و کودک) و ویرانی ۹۰ درصدی زیرساخت‌های غزه، نشان داد که راه‌حل‌های نظامی، نه تنها امنیت را برای اشغالگران به ارمغان نمی‌آورد، بلکه ناامنی را گسترش می‌دهد. این شکست، همچنین زمینه را برای بازیگران بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی (مانند چین و جنوب جهانی) فراهم می‌کند تا نقش فعال‌تری را براساس دیپلماسی، توسعه و ثبات، به‌جای تکیه بر «جنگ‌های مبتنی بر محو و نابودی»، در خاورمیانه ایفا کنند.

توافقنامه آتش بس غزه (طرح ترامپ)

سیر شکل‌گیری طرح ۲۰ بندی و نقش میانجی‌های منطقه‌ای



طرح پیشنهادی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، موسوم به «طرح صلح غزه» در ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۵ (۷ مهر ۱۴۰۴) در یک نشست خبری مشترک با بنیامین نتانیاو رونمایی شد. این طرح شامل بیست بند بود که هدف ظاهری آن پایان جنگ و بازسازی غزه اعلام شد. با این حال، بسیاری از ناظران و گروه‌های فلسطینی این طرح را ناقص و جانب‌دارانه دانسته و انتقادهای جدی نسبت به مفاد آن مطرح کردند.

سیر شکل‌گیری طرح ۲۰ بندی و نقش میانجی‌های منطقه‌ای

جنبش مقاومت اسلامی (حماس)، پس از مشورت‌های گسترده داخلی و منطقه‌ای، در تاریخ ۳ اکتبر ۲۰۲۵ (۱۱ مهر ۱۴۰۴)، پاسخ رسمی خود را از طریق واسطه‌ها ارائه داد. حماس ضمن استقبال از تلاش‌ها، با توقف کامل جنگ، تبادل اسرا و اداره مستقل غزه موافقت مشروط کرد و خواستار شفاف‌سازی درباره بندهای مبهم و بررسی مسائل آینده غزه در چارچوب منافع ملی فلسطین شد.^۱

پس از این پاسخ، مذاکرات غیرمستقیم حساس و چهار روزه‌ای میان حماس و رژیم صهیونیستی در شرم الشیخ مصر و با میانجیگری قطر، ترکیه و مصر برگزار شد. سرانجام در ۲۱ مهرماه (اواسط اکتبر)، توافق نهایی توسط ترامپ و سران بیش از ۲۰ کشور جهان امضا و اعلام شد.^۲

<https://B2n.ir/tt8168.1>

<https://B2n.ir/dt7912.2>

تحلیل چرایی تن دادن رژیم صهیونیستی به مذاکره



پذیرش طرح آتش‌بس، به‌عنوان یک شکست راهبردی برای کابینه راست افراطی نتانیاهو تلقی می‌شود. در طول دو سال جنگ ویرانگر، ارتش اشغالگر نتوانستند به دو هدف اساسی خود برسند: نابودی جنبش حماس و آزادی نظامیان اسیر. بنابراین

توافق آتش‌بس نه از سر تمایل به صلح، بلکه تحت فشار مضاعف ناشی از:

۱. فشار داخلی برای بازگرداندن اسرا: خانواده‌های اسرای اسرائیلی و افکار عمومی، نتانیاهو را مجبور کردند که برای نجات بیست اسیر زنده باقی‌مانده (از ۴۸ اسیر تخمین زده شده) و همچنین تحویل اجساد، با شروط مقاومت وارد مذاکره شود.
 ۲. شکست دکترین امنیتی: رژیم اشغالگر به این نتیجه رسید که استراتژی تخریب و کشتار نسل‌کشی، نه تنها امنیتی برای آنان ایجاد نکرده، بلکه ناامنی و خصومت را در کل منطقه گسترش داده است؛ به‌طوری‌که هر خانواده فلسطینی اکنون یک شهید یا مجروح داده و می‌تواند خود را در مسیر مقاومت ببیند.
- از منظر مقاومت، پذیرش این توافق توسط نتانیاهو و ارتش اشغالگر، تسلیم شدن به شروط مقاومت است که بر تبادُل اسرا و پایان دادن به جنگ ویرانگر استوار بود.

جدول جامع مفاد مورد توافق و نقاط اختلاف راهبردی

طرح ترامپ شامل مفاد متعددی برای مرحله اول بود که حماس با پذیرش مشروط برخی از آن‌ها و تعیین خطوط قرمز در برخی دیگر، نشان داد که تنها به دنبال یک وقفه صرف نیست، بلکه اهداف ملی خود را دنبال می‌کند. مقایسه مواضع کلیدی در توافقنامه آتش بس غزه (سپتامبر/اکتبر ۲۰۲۵)^۱

اختلاف بنیادین و شروط مقاومت	مواضع و شروط حماس	مفاد طرح ترامپ (فاز اول)
ابهام در تضمین پایان دائمی جنگ و نقض‌های مکرر	توقف کامل و دائمی جنگ نسل‌کشی و نه وقفه موقت. آغاز فوری ورود کامل کمک‌های بشر دوستانه	اعلام پایان جنگ پس از تأیید اسرائیل؛ تعلیق عملیات نظامی ظرف ۷۲ ساعت
بن بست در تعویب اجساد گروگان ها و اصرار اسرائیل بر دریافت بیکرها به عنوان بهانه فشار	آزادی ۱۷۰۰ زندانی فلسطینی که پس از هفت اکتبر به اسارت درآمدند؛ و ۲۵۰ زندانی امنیتی با احکام سنگین (مانند عباس سید و ابراهیم حامد)	آزادی تمام گروگان‌های اسرائیلی (زنده و متوفی) ظرف ۷۲ ساعت
رد قاطع خلع سلاح مقاومت و تأکید بر اینکه تصمیم درباره آینده غزه باید با اجماع ملی و حفظ منافع عالی فلسطینی باشد	موافقت مشروط با اداره غزه توسط کمیته اداری فلسطینی	تشکیل نهاد بین‌المللی برای بازسازی و اداره غزه، با نادیده گرفتن نقش گروه‌های فلسطینی
عدم پذیرش حفظ حضور اسرائیل در مناطق استراتژیک (محور فیلادلفیا که ۵۳ تا ۵۷ درصد غزه را شامل می‌شود) و ترسیم خطوط زرد برای شلیک مستقیم	تأکید بر خروج کامل و مرحله‌ای اشغالگران از نوار غزه.	عقب‌نشینی ارتش اسرائیل به خطوط توافق شده

مفاد مورد تأیید حماس و پیروزی‌های راهبردی مقاومت

توقف کامل جنگ و عملیات نسل‌کشی



مهم‌ترین دستاورد فوری برای ملت فلسطین، توقف عملیات نظامی شامل بمباران و آتش توپخانه‌ای بود. حماس این توقف را به‌عنوان شرط اساسی و حیاتی برای ادامه مذاکرات پذیرفت. این توقف فوری، امکان دسترسی به کمک‌های بشردوستانه و اقدامات امدادی را فراهم آورد و تیم‌های دفاع شهری غزه توانستند پیکر ۲۸۰ شهید فلسطینی را از زیر آوار بیرون بیاورند. سازمان دفاع شهری غزه اعلام کرد که این اقدامات در شرایطی سخت انجام می‌شود، درحالی‌که پیکر حدود ده هزار شهید فلسطینی همچنان زیر آوارها باقی‌مانده است.

تبادل اسرا: آزادی چهره‌های نمادین مقاومت



فرآیند تبادل اسرا که در چارچوب فاز اول توافق اجرایی شد، یک پیروزی آشکار برای جبهه مقاومت بود. مقاومت توانست رژیم صهیونیستی را وادار به آزادی ۱۷۰۰ زندانی فلسطینی (که پس از هفت اکتبر دستگیر شده بودند)

و همچنین ۲۵۰ زندانی امنیتی با احکام سنگین حبس ابد کند. آزادی چهره‌هایی مانند عباس سید و ابراهیم حامد که نمادهای مقاومت فلسطین هستند، به این معنی است که نتانیاهو در نهایت مجبور شد در مقابل شروط مقاومت زانو زند. این موفقیت در تبادل، این روایت را تقویت کرد که رژیم اشغالگر پس از دو سال جنگ و ویرانی، نتوانسته نظامیان اسیر خود را با زور آزاد کند و تنها راه، تن دادن به خواسته‌های مقاومت است. این امر نه تنها برای حماس، بلکه برای عموم ملت فلسطین، نشان‌دهنده تقویت مشروعیت مبارزه مسلحانه بود. شکست دکترین امنیتی اسرائیل به این معناست که ناامنی داخلی آنان گسترش یافته و هر خانواده فلسطینی می‌تواند یک یحیی سنوار دیگر علیه رژیم صهیونیستی باشد.

اختلاف بنیادین و پاشنه آشیل‌های توافق

چالش خلع سلاح: مقاومت تسلیم نخواهد شد

اساسی‌ترین اختلاف راهبردی میان حماس و رژیم اشغالگر، مسئله خلع سلاح و غیرنظامی کردن نوار غزه است که محور اصلی طرح بیست بندی ترامپ بود. حماس این شرط را به شدت رد کرده است. محمد نزال، از مقامات ارشد حماس، صراحتاً اعلام کرد که این گروه به طور یک جانبه متعهد به خلع سلاح نخواهد شد.



این موضع نشان می‌دهد که اختلافات عمیق سیاسی و راهبردی میان طرفین، به ویژه درباره آینده ساختار نظامی غزه، حل نشده باقی مانده و همین امر، پایداری آتش‌بس را تهدید می‌کند. حماس به دنبال یک بازه زمانی سه تا پنج ساله برای تثبیت آتش‌بس است تا غزه بتواند بازسازی شود، اگرچه حماس هدف این دوره را «آماده شدن برای جنگ بعدی» ندانست، اما حفظ قابلیت‌های نظامی در برابر دشمنی که سابقه بدعهدی دارد، یک استراتژی حیاتی برای تضمین ثبات طولانی

مدت است.^۱

مسئله حاکمیت غزه ورد سلطه اشغالگران

رژیم صهیونیستی و آمریکا تلاش دارند تا نقش گروه‌های مقاومت را در اداره آینده غزه حذف و ساختاری موقت و بین‌المللی را تحت نظارت خود ایجاد کنند. در مقابل، حماس تأکید دارد که هرگونه تصمیم‌گیری درباره آینده غزه باید براساس منافع ملی فلسطینی و با اجماع تمامی گروه‌های فلسطینی صورت پذیرد و حماس به تنهایی درباره سرنوشت ملت تصمیم نخواهد گرفت.

اختلاف دیگر آنها، عدم پذیرش هرگونه حضور نظامی اسرائیل در مناطقی است که نیروهای اشغالگر باید از آن عقب‌نشینی کنند؛ به‌ویژه در محور فیلادلفیا که هنوز بخشی از آن در دست اسرائیل است. این اختلافات عمیق نشان می‌دهد که توافق فعلی صرفاً گام اول و ساده‌ترین مرحله تبادل اسرا بوده و مراحل بعدی که به مسائل حاکمیتی و خلع سلاح مربوط می‌شود، با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود.

نقض‌های مکرر آتش‌بس و تحرکات رژیم



بلافاصله پس از اعلام آتش‌بس، رژیم اشغالگر صهیونیستی چندین بار توافق را نقض کرد. مواردی چون حمله به خودروی غیرنظامی و کشتن یازده فلسطینی، از جمله هفت کودک، به عنوان نقض صریح آتش‌بس محکوم شد. همچنین، وزیر امنیت رژیم صهیونیستی دستور ترسیم «خطوط زرد» را در غزه صادر کرد، با این تهدید که هرکس از این خطوط عبور کند، هدف گلوله مستقیم قرار خواهد گرفت. این اقدامات تهاجمی نشان می‌دهد که رژیم اشغالگر با استفاده از ابهام در مفاد توافق، به دنبال بیانه‌تراشی برای نقض توافق است. این نگرانی وجود دارد که بیانه‌هایی نظیر «ناتوانی حماس در بیرون آوردن پیکر اجساد گروگان‌ها» (به دلیل کمبود تجهیزات در غزه)، به دستاویزهایی برای آغاز مجدد جنگ یا اعمال فشار بیشتر تبدیل شود. این شرایط، لزوم هوشیاری کامل جامعه جهانی و گروه‌های مقاومت در برابر فریبکاری و بدعهدی رژیم صهیونیستی را دوچندان می‌سازد.



جبهه شمالی: تشدید تنش در لبنان پس از توافق غزه

تحلیل حملات رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان

در روزهای اخیر، همزمان با اجرای آتش‌بس در غزه، توجّهات به سمت جبهه شمالی (لبنان) جلب شد. در اواسط اکتبر (۲۴ مهر ۱۴۰۴)، حملات هوایی شدیدی و متمرکز رژیم صهیونیستی به مناطق جنوبی و شرقی لبنان، شامل بعلبک، شمسطار، انصار و صیدا گزارش شد. این حملات منجر به شهادت و زخمی شدن غیرنظامیان و تخریب زیرساخت‌ها شد؛ رژیم اشغالگر مدعی هدف قرار دادن زیرساخت‌های حزب‌الله بود.

تحلیل حملات رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان

ناظران منطقه این حملات را تصادفی نمی‌دانند. شکست راهبردی نتانیا هو در غزه، که مجبور به تن دادن به شروط حماس شد، فشار را بر او افزایش داد تا در جبهه دیگر، به ویژه لبنان، به دنبال یک دستاورد نظامی یا سیاسی باشد. هدف راهبردی پشت این حملات، گشودن جبهه‌های جدید برای خروج از «باتلاق غزه» و در عین حال، تلاش برای تضعیف قابلیت‌های دفاعی و تهاجمی حزب الله و وادار کردن آن به پذیرش محدودیت‌های امنیتی در جنوب رودخانه لیطانی است.

بیانیه مشترک کشورهای عربی و دوگانگی راهبردی

در پی پاسخ حماس به طرح ترامپ، هشت کشور مهم عربی (مصر، عربستان، قطر، ترکیه، اردن، امارات، اندونزی و پاکستان) با صدور بیانیه‌ای مشترک از این گام استقبال کردند. این بیانیه مشترک نشان‌دهنده یک وحدت عمل مقطعی درباره مسئله فوری پایان جنگ بود.

بیانیه مشترک کشورهای عربی و دوگانگی راهبردی

با این حال، در این بیانیه دو گفتمان متمایز وجود داشت:

۱. محور میانی‌ها (قطر، ترکیه و مصر): این کشورها، به‌ویژه ترکیه، بر آمادگی برای ایفای نقش فعال‌تر در فرآیند صلح و بازسازی غزه تأکید کرده و ها‌کان فیدان، وزیر خارجه ترکیه، اعلام کرد که کشورش «نفس غزه و امید فلسطین» باقی خواهد ماند.

۲. محور عادی‌سازی (عربستان و امارات): این کشورها بر اهمیت رسیدن به مکانیزم امنیتی در راستای صلح عادلانه در چارچوب راه‌حل دو دولتی تأکید کردند.

این تفاوت‌ها، گسست درونی در جهان عرب را برجسته می‌سازد؛ درحالی‌که هدف مشترک (توقف نسل‌کشی) محقق شده، اختلافات راهبردی درباره آینده منطقه (حفظ مقاومت در برابر عادی‌سازی با رژیم) همچنان پابرجاست.

پایان برجام و فروریزی ساختار مکانیسم ماشه: آرایش نوین ژئوپلیتیک محور ایران-چین-روسیه



با فرا رسیدن هجده اکتبر ۲۰۲۵، چشم‌انداز حقوقی بین‌المللی برنامه هسته‌ای ایران دستخوش یک تحول بنیادین شد. ایران، با حمایت قاطع چین و روسیه، رسماً اعلام کرد که دوره ده ساله قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد، که تأییدکننده برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بود، به پایان رسیده است.

پایان برجام و فروریزی ساختار مکانیسم ماشه: آرایش نوین ژئوپلیتیک محور ایران-چین-روسیه

وزارت امور خارجه ایران تأکید کرد که از این تاریخ به بعد، تمامی مفاد توافق ۲۰۱۵، از جمله محدودیت‌های مقرر بر برنامه هسته‌ای ایران و مکانیسم‌های مرتبط (نظیر مکانیسم ماشه)، منقضی و خاتمه یافته تلقی می‌شوند.

این اعلامیه صرفاً یک ژست سیاسی نیست، بلکه یک هدف استراتژیک بلندمدت را محقق می‌سازد. خروج یک جانبه ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸، اگرچه توافق را از نظر عملی در وضعیت نابسامانی قرار داد، اما ایران و متحدانش با حفظ حداقلی چارچوب حقوقی تارسیدن به "روزانقضا" توانستند انقضای محدودیت‌ها را از یک اقدام خصمانه و نقض آشکار، به یک رویداد قانونی از پیش تعیین شده تحت مفاد همان قطعنامه تبدیل کنند. این رویکرد، پرونده هسته‌ای ایران را رسماً از دستور کار شورای امنیت خارج ساخت و ابزار فشار دائم سازمان ملل را که برای سال‌ها اهرم مهار بود، تضعیف نمود. روسیه متعاقباً این موضع را تقویت کرد و تصریح نمود که پس از انقضای قطعنامه ۲۲۳۱، برنامه هسته‌ای ایران باید در چارچوب معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT)، همانند برنامه هر کشور غیرحائز سلاح هسته‌ای دیگر، مورد بررسی قرار گیرد.

بن بست شورای امنیت: نبرد حقوقی بر سر مکانیسم ماشه

در مقابل اعلام پایان محدودیت‌ها، تروئیکای اروپایی (E۳ شامل بریتانیا، فرانسه و آلمان) مکانیسم ماشه را فعال کردند تا تحریم‌های سازمان ملل متحد مجدداً علیه تهران اعمال شود. این اقدام منجر به یک بن بست حقوقی و سیاسی شدید در شورای امنیت شد.

روسیه و چین، به عنوان دو عضو دائم شورای امنیت و شرکای استراتژیک ایران، تلاش کردند با ارائه یک پیش‌نویس قطعنامه، اجرای مجدد تحریم‌ها را برای شش ماه به تعویق اندازند، اما این تلاش با نه رأی مخالف (شامل آمریکا و کشورهای اروپایی) در مقابل چهار رأی موافق (شامل چین، روسیه، پاکستان و الجزایر) شکست خورد.

تحلیلگران حقوقی مسکو و پکن، فعال‌سازی مکانیسم ماشه توسط E۳ را "فاقد اعتبار قانونی و رویه‌ای" خواندند. استدلال حقوقی اصلی این بود که E۳، خود با توقف اجرای تعهداتشان تحت برجام و قطعنامه ۲۲۳۱، "صلاحیت حقوقی" لازم برای فعال‌سازی مجدد تحریم‌ها را ندارند. این موضع، یک واقعیت دوگانه حقوقی در سطح بین‌الملل ایجاد کرد. در حالی که غرب این تحریم‌ها را قانونی و لازم‌الاجرا می‌داند، چین و روسیه معتقدند تحریم‌های بازگردانده شده "هیچ تعهد حقوقی بین‌المللی" بر عهده دولت‌های دیگر نمی‌گذارد. این شکاف حقوقی عمیق، در عمل ضمانت اجرایی تحریم‌ها را تضعیف کرده و به محور شرق اجازه می‌دهد تا بدون نگرانی از نقض قوانین سازمان ملل، تجارت و همکاری نظامی خود را با ایران گسترش دهد.

پیامدهای راهبردی خروج از محدودیت‌ها و تعمیق همکاری نظامی



انقضای محدودیت‌های بین المللی فرصتی حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌آورد تا خلأهای نظامی را پر کند. ایران به دنبال خرید سامانه‌های دفاعی پیشرفته و

تجهیزات نظامی از روسیه (نظیر سامانه دفاع هوایی S-۴۰۰ و سیستم‌های دفاع ساحلی Bastian) و چین (مانند جنگنده‌های J-۱۰C و سامانه‌های پدافندی HQ-۹) است. این به‌روزرسانی می‌تواند توازن قدرت در خاورمیانه را به‌طور جدی تغییر دهد.

علاوه بر قراردادهای تسلیحاتی، روابط نظامی عمقی نیز در حال شکل‌گیری است. ایران و روسیه در ژانویه ۲۰۲۵ پیمان بیست ساله "مشارکت استراتژیک جامع" امضا کردند که حوزه‌های دفاعی، ضد تروریسم، انرژی و مالی را پوشش می‌دهد.

جایگزینی چین در خلأ روسیه: با این حال، تحلیلگران معتقدند که همکاری چین با ایران ممکن است حتی از روسیه نیز مهم‌تر شود. با توجه به نیازهای نظامی روسیه در جنگ اوکراین، ظرفیت مسکو برای تحویل سخت‌افزارهای نظامی بزرگ به ایران کاهش یافته است. این خلأ می‌تواند چین را به شریک اصلی برای ارتقاء فناوری‌های دفاعی تبدیل کند.

ابعاد ژئواکونومیک محوره گانه و دور زدن تحریم‌ها

روابط بین ایران، چین و روسیه، هرچند توسط یک همسویی ضد غربی تقویت شده است، اما ماهیتاً "معاملاتی" نیست بلکه یک ائتلاف نظامی بی‌نقص است. هدف اصلی این محور، تضعیف نفوذ آمریکا و مقابله با تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی است.

نهادینه‌سازی اقتصاد سایه ضد دلار، در واکنش به تحریم‌های مجدد، تهران اقدامات گسترده‌ای را برای دور زدن سیستم مالی تحت کنترل غرب آغاز کرده است. این اقدامات فراتر از مبادلات ساده کالا به کالا یا استفاده از ارزهای محلی است؛ ایران در حال توسعه زیرساخت‌های مالی موازی می‌باشد. از جمله این اقدامات، توسعه سیستم‌های پیام‌رسانی بین‌بانکی فرامرزی داخلی (مانند CIMS/RUNC) است که طراحی شده‌اند تا کنترل‌های سیستم‌های پرداخت جهانی و SWIFT را دور بزنند.

موفقیت در این امر، به معنای نهادینه‌سازی یک اقتصاد سایه غیردلاری است. این همکاری‌ها توسط مراکز مالی منطقه‌ای تسهیل می‌شود. اگر ایران، با حمایت روسیه و چین، موفق به ایجاد کانال‌های مالی پایدار و غیردلاری شود، این امر نه تنها تأثیر تحریم‌های کنونی را کاهش می‌دهد، بلکه به صورت استراتژیک، قدرت نفوذ مالی آمریکا در جهان را در درازمدت تضعیف می‌کند.

لایه‌های پنهان جنگ‌های افغانستان و پاکستان



منازعات جاری بین افغانستان و پاکستان و همچنین تنش‌های محیطی و ژئوپلیتیک اطراف این دو کشور، فراتر از درگیری‌های ایدئولوژیک ساده هستند و توسط شبکه‌ای از عوامل اقتصادی، قومی، و ژئواکونومیک هدایت می‌شوند.

میراث استعماری: مناقشه بر سر خط دیورند

ریشه بی‌ثباتی مرزی طولانی‌مدت بین کابل و اسلام‌آباد، در میراث استعماری خط دیورند نهفته است. این خط مرموز، که در سال ۱۸۹۳ توسط انگلیس ترسیم شد، قلب قوم پشتون را به دو نیم تقسیم می‌کند. افغانستان، به طور سنتی و از زمان استقلال، هرگز خط دیورند را به عنوان مرز رسمی بین‌المللی به رسمیت نشناخته است و همچنان ادعای قلمروهای پشتون‌نشین در پاکستان را دارد. در سال‌های اخیر، تلاش‌های پاکستان برای حصارکشی این مرز ۲۶۰۰ کیلومتری (که بیش از ۹۰ درصد آن تا اواسط ۲۰۲۵ تکمیل شده) منجر به تشدید درگیری‌ها و تبادل آتش مرگبار شده است. این مناقشه صرفاً یک اختلاف مرزی نیست، بلکه یک موضوع ناسیونالیسم قومی پشتون است. طالبان افغانستان، به عنوان یک جنبش پشتون‌محور، نمی‌تواند مرز را به رسمیت بشناسد؛ زیرا این امر مشروعیت داخلی و قومی آنها را تضعیف می‌کند. این عدم پذیرش، فضایی را برای گروه‌هایی مانند تحریک طالبان پاکستان (TTP) فراهم می‌آورد تا از تخلخل مرزی و هویت قومی مشترک برای تردد، پناه گرفتن، و جذب نیرو استفاده کرده و بی‌ثباتی مرزی را به یک وضعیت دائمی تبدیل سازند.

پیوندهای متناقض: شبکه طالبان افغانستان و تشدید فعالیت‌های تحریک طالبان پاکستان (TTP)



پیوند بین طالبان افغانستان (AT) و تحریک طالبان پاکستان (TTP) یکی از پیچیده ترین و پنهان ترین لایه های این منازعه است؛ اگرچه هر دو گروه از نظر ایدئولوژیک همسو بوده و ریشه های قومی مشترک دارند، اما از نظر عملیاتی جدا هستند و TTP مشخصاً هدف سرنگونی دولت پاکستان را دنبال می کند. پس از تسلط طالبان افغانستان بر کابل در سال ۲۰۲۱، این انتظار در اسلام آباد وجود داشت که دولت افغانستان به ثبات پاکستان کمک کند؛

پیوندهای متناقص: شبکه طالبان افغانستان و تشدید فعالیت‌های تحریر طالبان پاکستان (TTP)

، اما نتیجه کاملاً معکوس بود. پیروزی AT باعث پدیده "بلو بک" شده است، به طوری که گروه‌هایی که زمانی ابزار یا متحد پاکستان بودند، اکنون بزرگترین تهدید امنیت داخلی پاکستان هستند. آمارها نشان می‌دهد که حملات TTP به شدت افزایش یافته و سال ۲۰۲۵ به یکی از مرگبارترین سال‌ها برای پاکستان تبدیل شده است. TTP مناطق قبیله‌ای تازه ادغام‌شده در خیبر پختونخوا را دوباره به سنگر خود تبدیل کرده است.

پاکستان، طالبان افغانستان را به پناه دادن به رهبر و افراد TTP متهم می‌کند، اتهامی که منجر به حملات هوایی تلافی‌جویانه پاکستان به خاک افغانستان شده است. با این حال، طالبان افغانستان از اعمال فشار شدید بر TTP اکراه دارد. شاید این اکراه ناشی از مدیریت ریسک داخلی باشد. طالبان نگران است که فشار بر TTP منجر به اتحاد آنها با شاخه خراسان داعش (IS-K) شود که دشمن اصلی طالبان و تهدیدی جدی برای حکمرانی آنها محسوب می‌شود. بنابراین، طالبان افغانستان منافع حاکمیتی پاکستان را فدای همبستگی قومی پشتون و مدیریت ریسک داخلی خود می‌کند.

پیوندهای متناقض: شبکه طالبان افغانستان و تشدید فعالیت‌های تحریک طالبان پاکستان (TTP)



یکی از مهم‌ترین لایه‌های پنهان جنگ، اقتصاد مواد مخدر است که به عنوان یک موتور مالی، بی‌ثباتی منطقه‌ای را تغذیه می‌کند. افغانستان با سهم ۹۳ درصدی از تولید جهانی تریاک، انحصار این ماده را در اختیار دارد. این چرخه، جنگ را از یک پدیده سیاسی صرف به یک وضعیت اقتصادی خودپایدار تبدیل کرده است؛ فقر و بی‌ثباتی، کشاورزان را مجبور به کشت تریاک می‌کند و با توجه به بافت قومیتی درآمد حاصل از آن، بی‌ثباتی را تضمین می‌کند.

اقتصاد مواد مخدر: موتور مالی بی ثباتی منطقه‌ای

ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در مسیر ترانزیت، هزینه‌های امنیتی و انسانی وحشتناکی را متحمل می‌شود. ایران بیشترین کشفیات تریاک و هروئین در جهان را به خود اختصاص داده است (۹۱٪ کشفیات تریاک جهانی در ۲۰۱۸). دولت ایران میلیون‌ها دلار صرف کنترل مرزهای شرقی (با احداث بیش از ۲,۰۰۰ کیلومتر حصار و مانع) می‌کند. تلاش‌های پرهزینه برای کنترل مرز، صرفاً مسیرهای قاچاق را تغییر می‌دهد اما حجم کلی عرضه جهانی و در نتیجه تأمین مالی شورشیان را کاهش نمی‌دهد.

شاهراه اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) و مسئله بلوچستان



شاهراه اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) یک پروژه ۳۰۰۰ کیلومتری و حیاتی در ابتکار کمربند و جاده (BRI) است که هدف آن اتصال بندر آب‌های عمیق گوادر در بلوچستان به سین کیانگ چین است. هدف چین از

این پروژه، تأمین امنیت واردات انرژی و کوتاه کردن مسیر تجارت است. این پروژه به شدت به امنیت داخلی پاکستان وابسته است، اما به دلیل نارضایتی های محلی، به یک منبع بی‌ثباتی تبدیل شده است. ارتش آزادی‌بخش بلوچستان و سایر گروه‌های جدایی‌طلب، CPEC را پروژه‌ای "نئو استعماری" می‌دانند که منابع طبیعی -استان مانند معادن ریکو دیق- را استثمار می‌کند. تشدید حملات BLA، شامل هدف قرار دادن مکرر اتباع و تأسیسات چینی، میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری چین را به خطر انداخته است.

این وضعیت نشان‌دهنده تسلیح ژئوپلیتیک نارضایتی قومی است. با هدف قرار دادن منافع چین، جدایی‌طلبان توانسته‌اند نارضایتی‌های محلی خود را به یک موضوع در سطح رقابت‌های قدرت بزرگ تبدیل کنند. این وضعیت زمینه را برای نفوذ خارجی فراهم می‌آورد؛ هند متهم است که از گروه‌های بلوچ حمایت می‌کند تا نفوذ چین و پاکستان را در منطقه تضعیف کند و به عنوان اهرم ژئوپلیتیک استفاده نماید.

نفوذ منطقه‌ای هند و رقابت حمل‌ونقل

هند، به‌عنوان رقیب پاکستان، به شدت در پی نفوذ در افغانستان است تا منافع پاکستان را به چالش بکشد و دسترسی زمینی به آسیای مرکزی و روسیه را از طریق شاه‌راه حمل‌ونقل شمال-جنوب (INSTC) تضمین کند. بندر چابهار ایران برای دهلی نو یک "ضرورت استراتژیک و اقتصادی" است که مسیر تجاری را از طریق ایران و افغانستان به آسیای مرکزی می‌رساند و پاکستان را دور می‌زند. این مسیر می‌تواند هزینه و زمان حمل و نقل هند به آسیای مرکزی را تا یک سوم کاهش دهد. در مقابل، چین و پاکستان بر جاده و کمربند CPEC تمرکز دارند. این رقابت‌ها پروژه‌های حمل‌ونقل فراملیتی در افغانستان را پیچیده کرده و ثبات منطقه را تابعی از این رقابت‌های بزرگ‌تر می‌سازد. بی‌ثباتی در افغانستان و بلوچستان دیگر فقط یک پیامد نیست، بلکه می‌تواند ابزاری برای قدرت‌هایی باشد که می‌خواهند روند توسعه شاه‌راه‌های رقیب را کند یا منحرف کنند.

نفوذ منطقه‌ای هند و رقابت حمل و نقل

جمع‌بندی نهایی و چشم‌انداز استراتژیک

این بولتن تحلیلی، دو جبهه حیاتی در ژئوپلیتیک غرب آسیا را بررسی کرد که هر دو بیانگر فرسایش مدل‌های سنتی هژمونی غرب و ظهور بازیگران نوین هستند، شکست ابزارهای حقوقی در برابر ایران و شکست دکترین امنیتی اسرائیل در برابر مقاومت فلسطین.

۱. شکست حقوقی در محور شرق (برجام)

انقضای رسمی قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل در هجدهم اکتبر ۲۰۲۵، با حمایت قاطع چین و روسیه، یک پیروزی حقوقی برای تهران محسوب می‌شود. تلاش تروئیکای اروپایی برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه، به دلیل موضع مشترک ایران، چین و روسیه مبنی بر "فاقد اعتبار قانونی بودن" آن، با بن‌بست روبه‌رو شد. این شکاف حقوقی، عملاً راه را برای تقویت همکاری نظامی-فنی ایران با چین (در زمینه موشکی و دفاع هوایی) و روسیه (پیمان بیست ساله استراتژیک) هموار می‌کند و یک اقتصاد سایه غیردلاری را از طریق توسعه سیستم‌های پیام‌رسانی بین‌بانکی موازی (مانند CIMS/RUNC) نهادینه می‌سازد.

نفوذ منطقه‌ای هند و رقابت حمل‌ونقل

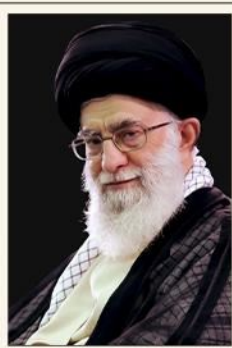
۲. شکست میدانی در جبهه مقاومت (غزه)

در عرصه میدانی، پذیرش توافق آتش‌بس غزه (معروف به طرح صلح ترامپ) در سپتامبر/اکتبر ۲۰۲۵، نه یک صلح پایدار، بلکه به مثابه یک پیروزی راهبردی برای جریان مقاومت تفسیر می‌شود. این توافق، با فشار افکار عمومی بین‌المللی و بحران داخلی کابینه، ارتش اشغالگر را ناگزیر به پذیرش شروط اصلی مقاومت، یعنی توقف جنگ و آزادی نمادین ۱۷۰۰ زندانی فلسطینی از جمله افرادی با حبس‌های سنگین کرد. این نتیجه، شکست دکترین امنیتی مبتنی بر نسل‌کشی و تخریب را ثابت کرد؛ زیرا رژیم صهیونیستی نتوانست به دو هدف اصلی خود یعنی نابودی حماس و آزادی نظامیان اسیر با زور دست یابد. این رویداد، همراه با تشدید تنش در جبهه شمالی (لبنان) به عنوان تلاش برای جبران شکست در غزه، نشان‌دهنده گسترش ناامنی داخلی برای رژیم اشغالگر و ناکامی پروژه تثبیت امنیت منطقه صرفاً با ستون‌های غربی است.

لزوم تبیین جانفشانی‌های شهدای سنی مذهب

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

وقتی که فرض بفرمایید فلان مولوی سنی (مولوی شهید مصطفی جنگی زهی) به خاطر دفاع از جمهوری اسلامی مورد تهاجم دشمن قرار می‌گیرد و به دست ضد انقلاب به شهادت می‌رسد، این‌ها را باید بزرگ کنید، این‌ها را باید برجسته کنید، نمایان کنید؛ چنین چیزهایی ما داشته‌ایم در سیستان و بلوچستان. این خیلی مهم است که شما در این استان، این وحدت حقیقی و واقعی را به نمایش بکشید، نشان بدهید به مردم.^۱



۱. دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره ملی شهدای استان سیستان و بلوچستان در تاریخ شانزدهم بهمن ۱۳۹۶.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تهیه شده در
کارگروه امت و تمدن

راه های ارتباطی:

info@RBO.ir

@qom6668

@almolkolellah